



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۲۶

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۱۳۹۰ آبان ۴ - اکتبر ۲۰۱۱ ۲۶

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور

قتل قذافی پایان رسمی حکومت سرکوب سابق

مبارزه مردم برای آزادی، برابری و رفاه باید ادامه یابد!



در باره رویدادهای لیبی

هیئت دائر حزب پاسخ میدهد:

در باره نظام سرمایه داری

و سوسیالیسم و انسان

از مصاحبه منصور حکمت در باره مارکسیسم و جهان امروز

زلزله

در ترکیه

علت اینکه هر چی سنگه همه

پیش پای لنگه

بهار ابراهیمی

غرق شدن کشتی کوشا، ۱۳ کارگر جان باختند!

برخی از دست نوشته ها

و آثار منصور حکمت، منتشر شد!

در صفحات دیگر: دستمزدهای کارگران شرکت توسعه نفت و انرژی قشم، حقوقهای معوق کارگران شرکت آرم فرم، مرگ دلخراش یک کارگر در وان اسید، اخراج کارگران شرکت تهران کمپرسور، تظاهرات علیه سرمایه داری در تورنتو، تظاهرات ۵ نوامبر در دفاع از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی، و ...



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

تحفه دمکراسی:

اسلام پرو غربی

پیامدهای بحران اقتصادی جهانی و بویژه خیزشهای توده ای در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا ضربه مهلکی به اردوی تروریسم اسلامی زد. در این رویدادها انواع الگوهای حکومتی طرفدار غرب اعم از ارتشی و پاکونی و کودتائی تا حکومتهای اسلامی و فامیلی، ناسیونال اسلامیهای میلیتانت و حتی آخرین تحفه "نظم نوین جهانی" در عراق مورد تهاجم توده های محروم قرار گرفتند. این رویدادها معادله جنگ تروریستها را تغییر دارد. اردوی تروریستی اسلام سیاسی دچار عقبگردهای جدی شد. اما تروریسم دولتی قصد یک تعیین تکلیف بنیادی با تروریسم اسلامی ندارد. این رویدادها ارزیابی کمونیسم کارگری و مشخص تر منصور حکمت را تأیید میکند که هدف جنگ تروریستی از میدان بدر کردن اسلام سیاسی نیست بلکه تحمیل توازن جدیدی به آن و مهار آنست.

تروریسم اسلامی در متن جهان دو قطبی و بعنوان یک پروژه آنتی کمونیستی به جلو صحنه رانده شد. امروز نیز در متن دنیای متحول و اعتراضات ضد سرمایه داری، شاخه هائی از جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی برای مقابله با خیزشهای انقلابی و سرکوب کارگر و کمونیسم و برابری طلبی مورد حمایت ناتو و دولتهای غربی قرار میگیرد. اسلام مدل اردوغانی که بیش از اسلافش طرفدار دیکتاتوری بازار و سرکوب است، برای سرمایه داری ورشکسته و بحران زده و بدون آلترناتیو که تلاش دارد روند رویدادهای انقلابی را کنترل و عقیم کند، اگر آلترناتیو مطلوب و استراتژیکی نباشد دستکم آلترناتیو بلافصل و قابل حمایتی است.

صفحه ۲

تحفه دمکراسی: اسلام پرو غربی ...

انقلاب کمونیستی

محور اساسی انقلاب کمونیستی، لغو مالکیت خصوصی بر وسائل کار و تولید، و تبدیل آن به دارایی جمعی کل جامعه است. انقلاب کمونیستی به تقسیم طبقاتی جامعه خاتمه میدهد و نظام مزد بگیر را از میان برمیدارد. بازار، مبادله کالایی و پول حذف میشوند. بجای تولید برای سود، تولید برای رفع نیازهای همه مردم و برای رفاه هرچه بیشتر همه انسان ها میشوند. کار، که در جامعه سرمایه داری برای اکثریت عظیم مردم تکاپویی ناگزیر و چشم بسته و فرسوده کننده برای امرار معاش است، جای خود را به فعالیت خلاق و داوطلبانه و آگاهانه مردم برای هرچه غنی تر کردن زندگی انسانی میدهد. هرکس، به اعتبار انسان بودن و چشم گشودن به جامعه انسانی، به یکسان از کلیه مواهب زندگی و محصولات تلاش جمعی برخوردار خواهد بود. از هرکس به اندازه قابلیتش و به هرکس به اندازه نیازش، این یک اصل اساسی جامعه کمونیستی است.

نه فقط تقسیم طبقاتی، بلکه تقسیم حرفه ای انسان ها از میان میروند. کلیه قلمروهای فعالیت خلاقه بر روی همگان باز میشود. شکوفایی هر فرد به شرط شکوفایی جامعه بدل میشود. جامعه کمونیستی جامعه ای جهانی است. مرزهای ملی و کشوری محو میشود و جای آن را هویت جهانشمول انسانی میگیرد. جامعه کمونیستی جامعه ای است بدون مذهب، بدون خرافه، بدون ایدئولوژی و بدون زنجیر سنن و اخلاقیات کهنه بر اندیشه آزاد انسان ها.

جامعه کمونیستی یک آرزو و یک مدینه فاضله خیالی نیست. تمام شرایط پیدایش چنین نظامی، در دل همین جهان موجود سرمایه داری فی الحال فراهم شده اند. توان علمی، تکنولوژیکی و تولیدی انسان امروز چنان ابعاد عظیمی پیدا کرده است که پی ریختن جامعه ای معطوف به رفع نیازها و تامین آسایش همگان کاملاً مقدور است. انقلابات الکترونیکی و انفورماتیک دهه های اخیر و تحولات شگرف در ابزارها و روش های ارتباطاتی و اطلاعاتی سمعی و بصری، سازمان دادن یک جامعه جهانی و شرکت همگانی در طراحی و برنامه ریزی و اجرای امور گوناگون جامعه را پیش از پیش میسر ساخته است. بخش عظیمی از این توان تولیدی هم اکنون یا به اشکال مختلف به هدر داده میشود و یا عامدانه مصروف ممانعت از بکار بستن این امکانات در خدمت رفع نیازهای بشر میشود. اما علیرغم همه عظمت امکانات مادی جامعه، پشتوانه اساسی جامعه کمونیستی را نیروی خلاقه و زنده میلیاردها انسانی تشکیل میدهند که از اسارت طبقاتی، از بردگی مزدی، از اسارت معنوی و از خود بیگانگی و از حقارتی که نظام موجود به آنها تحمیل میکند رها میشوند. انسان آزاد، ضامن تحقق جامعه کمونیستی است.

پاستوریزه مدنی چی و اصلاح طلب در ایران باز میکند؟ همین محتوای ضد کمونیستی و همین امید در اپوزیسیون ایران منشا انواع کنفرانسها و پروژه های آلترناتیو سازی و خواست وقیحانه برخی نیروهای مرتجع ناسیونالیست از ناتو برای حمله نظامی به ایران است. سناریوی لیبی برای اپوزیسیون بورژوائی و اسلام زده در سوریه و ایران منشا امید زیادی شده است. در لیبی و سوریه و مصر و هر جای دیگر راه به شکست کشاندن این نیروهای مرتجع، که چیزی جز ادامه حکومتهای قبلی نیستند، ادامه مبارزه آزادیخواهانه و قطبی کردن فضای سیاسی حول خواست جامعه ای سکولار و مبتنی بر آزادی و برابری و رفاه همگان است. در ایران طبقه کارگر و اردوی آزادیخواهی باید به این مخاطرات توجه جدی داشته باشد و برای نفی آن تلاش کند. اپوزیسیون اسلامی در انقلاب ۵۷ با حمایت غرب سرکار آمد و امروز نیز شاخه های دیگری از همین جنبش ارتجاعی میخاوند با همان سناریو و بخشی از آنها با تقاضای حمله نظامی به ایران به تحقق این آینده سیاه دل بسته اند.

مردم در ایران برای تعویض اسلام طالبانی با اسلام اردوگانی بیدار نیامده اند. مردم ایران و بویژه نسل جدید از اسلام بیزار است. اپوزیسیونی که فکر میکند تحت شرایطی میتواند زیر حمایت ناتو و قتل عام مردم بقدرت نزدیک شود و از هم اکنون معامله با اسلام و ارتجاع اسلامی را تبلیغ میکند، درست مانند دوره انقلاب ۵۷ "در گوش گاو خوابیده است". کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در ایران در مقابل این ارتجاع "وطنی" چشم براه موشک ها و بمبهای پیناگون قاطعانه خواهد ایستاد و پروژه ضد کارگری شان را درهم خواهد کوبید. *

در تونس و مصر و لیبی این جریان بیش از قبل در صحنه سیاسی جلو می آید. در تونس و لیبی وعده اجرای قوانین ارتجاعی شریعت اسلامی، چند همسری، تهاجم به قوانین و دستاوردهای سکولار، و چاشنی "البته ما فئاتیک نیستیم" شروع شده است. سرهم بندی مثنی مرتجع تحت عنوان "اپوزیسیون" و "شورای انقلاب" و "دولت انتقالی" و تحمیل آنها به مردم با اتکا به مکانیزمهای اعمال فشار سیاسی و بند و بست و وقت خریدن، و نهایتاً نیز همین نیروها را از صندوقهای رای دمکراسی بیرون آوردن، سناریوی آشنا و کهنه ای است که دولت‌های غربی در آن استاد اند. آنچه در تونس و لیبی و هنوز بدرجات کمتری در مصر و سوریه در جریان است، پروسه جلو کشیدن نوعی جریان اسلامی و آلترناتیو حکومتی مبتنی بر اسلام و بطور مشخص جریانی ضد سکولاریسم و ضد کمونیسم و ضد تمایلات آزادیخواهانه و انقلابی است. نیازهای سیاست آنتی کمونیسم در دوران جنگ سرد، اسلام را از حاشیه جامعه به ایزاری سیاسی علیه کمونیسم و برابری طلبی تبدیل کرد و در انقلاب ایران به قدرت رساند. همین سیاست و وحشت از اعتراضات فراگیر علیه سرمایه داری در دوره کنونی موجب حمایت دولتهای غربی از حکومتهای اسلامی در این کشورها شده است. اسلام ایزاری است که میتوان با آن فتوا داد، زنان را خانه نشین کرد، انقلابیون را قتل عام کرد، سازمانهای کارگری و کمونیستی را درهم کوبید، منافع سرمایه را اعاده کرد، و بعنوان معنی "پیروزی" خیزش برحق مردم علیه دیکتاتوری و نظم کنونی، با زوررق دمکراسی و انتخابات به مردم حقنه کرد. این تحفه دمکراسی است. این ماحصل دمکراسی رسمی و مسلط دنیای کنونی است.

آیا این روند روزنه ای برای تحرک اپوزیسیون بورژوائی و اسلام

خواستهای پایه ای شان به پایان نرسیده است. تنها فصلی در این خیزش ورق خورده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از مبارزات مردم برای دستیابی به یک جامعه آزادتر، برابر تر که حق و رفاه همگان را تامین و تضمین می کند، قاطعانه پشتیبانی می کند. حزب اعتقاد راسخ دارد که تنها مردم متحد و متشکل تحت رهبری یک حزب کمونیستی کارگری قادر خواهند بود به خواست های خویش دست یابند. حزب هر حرکتی را برای برسمیت شناسی شورای انتقالی لیبی بعنوان حکومت برحق مردم محکوم می کند. باید با تمام قوا از مبارزات مردم لیبی برای تشکل یابی و ادامه مبارزه تا رسیدن به خواست های خویش قاطعانه حمایت کرد. تشکل شوراهای مردم و کارگری یک ابزار مهم در این راستا است. باید کارگران شوراهای خود را تشکل دهند، باید کوشید تا مردم در شورای محلات، دانشجویی و دانش آموزی متشکل شوند و در مجامع عمومی خود بکوشند سرنوشت خویش را بدست گیرند. مردم لیبی به همبستگی و حمایت تمام نیروهای آزادیخواه، انسان دوست و کمونیست نیاز دارند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ اکتبر ۲۰۱۱ - ۱ آبان ۱۳۹۰

قتل قذافی پایان رسمی حکومت سرکوب سابق

مبارزه مردم برای آزادی، برابری و رفاه باید ادامه یابد!

بقدرت رساندن حافظین نظام برده وار سرمایه داری است. دخالت ناتو نیروی ارتجاع در قطب اپوزیسیون قذافی را تقویت کرد. مردم تا حدودی در نبرد میان این جبهه ارتجاعي و حکومت قذافی حاشیه ای شدند. قربانی اول این نبرد میان دو قطب ارتجاع مردم ستمدیده، محروم و بیخاسته لیبی هستند. طی همین چند ماه جبهه ای که به شورای انتقالی لیبی معروف است با کمک و پشتیبانی ناتو فصل دیگری از سرکوب، جنایت و تجاوز را آغاز کرده است. اخبار سرکوب، فساد و تجاوز به زنانی که همسرانشان با قذافی همکاری کرده اند، به خارج درز کرده است. مردم لیبی برای تعویض یک حکومت سیاه و ارتجاعي با حکومت دیگری از همین دست به مبارزه بلند نشدند؛ مردم محروم و بجان آمده لیبی به خیابان ها نیامدند تا دار و دسته مرتجع عشیرتی و اسلامی را جانشین خانواده قذافی کنند؛ مردم لیبی برای به قدرت رسیدن یک مشت ارازل و اوباشی که پیش از این نیز در حکومت و کشتار آن سهم بودند، قربانی ندادند. مردم لیبی، همچون دیگر مردم منطقه، برای از بین بردن نظام فقر و تبعیض و ماشین سرکوب و کشتار بیخاستند. مبارزه مردم برای

جلوی صحنه رانده شده است و مردم در خیزش عظیم خویش و با استقامت بی نظیر و فداکاری قابل تحسینی علیه سملهای اختناق و سرکوب، فقر و تبعیض، فساد و بی عدالتی به خیابان ها ریخته اند. در هر یک از این جوامع، جنبش مردم برای سرنگونی نظام حاکم اشکال گوناگونی بخود گرفته است. در لیبی، بدنبال سرکوب خونین مردم توسط حکومت و ناتوانی تروریسم دولتی به سرکردگی آمریکا، در مانیپولاسیون شرایط، مانند تونس و مصر، بازوی نظامی تروریسم دولتی، ناتو، عملا وارد صحنه شد.

شرکت ناتو که ابتدا تحت تامین منع حملات هوایی دولت قذافی آغاز گردید و سپس بدخالت فعال روی زمین کشیده شد، معادلات مبارزه توده ای علیه حکومت قذافی را تغییر داد. بدیهی است که ناتو بدنبال تامین خواست های مردم نبود و نخواهد بود. کارنامه ناتو و روسای آن، تروریسم دولتی، کارنامه ای سیاه از سرکوب، کشتار، ویرانی کل جامعه و

قتل قذافی مهر پایانی بر حکومت مطلقه جنایت و سرکوب خانواده قذافی زد. عملا از زمانی که بخشی از خانواده معمر قذافی به الجزایر پناهنده شدند و خود وی و پسرانش از تریپولی فرار کردند، عمر این حکومت بسر رسیده بود. اما دستگیری و کشتن وی، بیش از ۴۰ سال جنایت، کشتار و سرکوب حکومت قذافی را مهر و موم کرد. اکنون دولت «شورای انتقالی لیبی» که ترکیبی است از بخشی از حکومت سابق، نیروهای اسلامبستی و عشایر، می کوشد تا حاکمیت خود را بر تمام کشور مستولی کند. درست است که مرگ قذافی جنبشی را که برای سرنگونی وی شکل گرفته بود خاتمه می دهد، اما سرنگونی تنها خواست مردم ستمدیده لیبی نیست. قذافی برای مردم سمل سرکوب، اختناق، قتل عام، فقر و بی عدالتی است. مردم ستمدیده علیه حکومت سرکوب، کشتار و تحقیر و تبعیض قذافی بمیدان آمدند. مردم برای آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی به مبارزه بلند شدند. خیزش مردم لیبی بدنبال خیزش عظیم مردم منطقه، بویژه تونس و مصر شکل گرفت. خواست آزادی، برابری و رفاه خواستی است که در کل منطقه

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

نه به اعدام!

آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش در باره جلا د سردهیم؛ همان جلادی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟

کارل مارکس

در باره رویدادهای لیبی

هیئت دائر حزب پاسخ میدهد:

یک دنیای بهتر: قذافی کشته شد، مرگ قذافی چه جایگاهی در تحولات سیاسی لیبی دارد؟ چه ارزیابی ای از تمرکز اخبار جهانی بر روی مرگ قذافی دارید

آذر ماجدی: مرگ قذافی مهر پایانی است بر حکومت خانواده قذافی. حکومت قذافی عملاً از زمانیکه وی مجبور به ترک تربولی شد و بخشی از خانواده اش را به الجزایر فرستاد، به پایان رسیده بود و آنچه به «شورای انتقالی لیبی» معروف است حکومت را در دست گرفته بود. اما قتل قذافی بیش از ۴۰ سال حکومت مطلقه کشتار و سرکوب را موم کرد. لذا کشته شدن قذافی تأثیر چندانی بر سیر تحولات سیاسی در لیبی نخواهد داشت. اکنون یک حکومت ارتجاعی و سرکوبگر دیگر از جنس حکومت پیشین، به پشتیبانی ناتو بقدرت رسیده است. این تغییر حکومتی تلاشی است برای خفه کردن صدای حق طلبانه مردم محروم لیبی. درست است که مرگ قذافی نقطه پایانی است بر جنبش سرنگونی طلبانه مردم. اما باید توجه داشت که مردم صرفاً برای سرنگونی قذافی به اعتراض بلند نشدند. مردم از سرکوب و اختناق، فقر و نابرابری، تبعیض و فساد و بی عدالتی جانشان به لب رسیده بود و برای تغییر این شرایط به خیابان ها ریختند. قذافی برای مردم سمبل تمام این اجحافات و راس یک نظام سرکوب و تبعیض بود. جنبش اعتراضی مردم لیبی بدنبال خیزش عظیم مردم در تونس و مصر شکل گرفت. مردم لیبی همان خواستههایی را دارند که مردم در مصر و تونس و کل منطقه دارا هستند و برای دستیابی به آنها یک جنبش عظیم اجتماعی بی سابقه را سازمان داده اند.

تمرکز رسانه های بین المللی بر مرگ قذافی تلاشی برای ایجاد توهمی بر به پایان رسیدن جنبش حق طلبانه مردم است. قرار است قتل قذافی مردم را به قبول «پیروزی» راضی کند. قرار است مردم مبارزه مشقت بار و قهرمانانه خود را پایان یافته تصور کنند. این تلاش ناتو، حکومت کنونی لیبی و رسانه های بین المللی است. البته علیرغم میل دول غربی، که می کوشیدند قتل قذافی را امری طبیعی و نتیجه درگیری و جدال خودبخودی «مردم» جلوه دهند، انتشار ویدیویی از جریان قتل قذافی و گزارش های مختلف بیانگر آنست که ناتو با نیت قبلی و با نقشه عمل طرح ریزی شده این قتل را سازمان داده است. ناتو می کوشد تا نوک حمله را با توجیهات مختلف از جهت خویش منحرف کند. اما مساله اینجاست که قتل قذافی در برابر آینده جنبش عظیم مردم لیبی و تلاش ارتجاع داخلی و تروریسم دولتی برای خفه کردن آن، مساله ای حاشیه ای است. باید بر سرنوشت این جنبش و شرایط خطیری که در آن قرار گرفته است متمرکز شد. مساله اصلی اینجاست که مردم لیبی نباید از چنگال یک حکومت سرکوبگر و جنایتکار بیرون آیند و اسیر حکومت دیگری از همان قماش شوند.

یک دنیای بهتر: مردم در لیبی برای خلاصی از دیکتاتوری و استبداد و خفقان و بی حقوقی فردی و موقعیت نابرابر خود به میدان آمدند، اما غرب و ناتو دارند یک جریان ارتجاعی، مذهبی، عشیرتی و پرو غربی تحویلشان میدهند. چه ارزیابی ای از حکومت دستپخت غرب و این جریانات

دارید؟ چقدر این حکومت ادامه حکومت قذافی است؟ چقدر در تقابل با آن قرار دارد؟ تفاوتها و تشابهات کدام است؟

آذر ماجدی: دقیقاً بهمین شکل است که می گوئید. در پاسخ به سوال قبل نیز کوشیدیم به همین نکته اشاره کنم. مردم علی العموم برای خواست آزادی، برابری و رفاه بمیدان آمده اند. این خواست پایه ای تمام مردم منطقه است. این خواست پایه ای است که این جنبش های عظیم و تاریخی را بوجود آورده است. مردم با امید ایجاد یک دنیای بهتر، خالی از تبعیض و سرکوب، بری از فقر و بی عدالتی بپا خاستند. روشن است که جنبش های اجتماعی که با این اهداف بمیدان می آید، نظام حاکم را هدف می گیرد. جنبش های اجتماعی که با هدف ایجاد یک دنیای بهتر علیه حکومت شکل می گیرد با شعار مرگ بر نظام حاکم و بویژه راس این نظام وارد صحنه می شوند. این یک واقعیت اجتماعی است. در سال ۱۳۵۷ نیز مردم ایران برای آزادی، برابری و عدالت اجتماعی بمیدان آمدند ولی شعار اصلی آنها «مرگ بر شاه» بود. اما این قانونمندی سلبی مبارزات توده ای به نیروی ارتجاع امکان می دهد تا ارازل و اوپاش دیگری را بجای حکومت سابق بخورد مردم دهد. در سال ۵۷ خمینی و ارازل و اوپاش اسلامیستی را بخورد مردم ایران دادند و الان می کوشند یک جریان عشیرتی و اسلامیستی را بعنوان حکومت آلترناتیو و نتیجه مبارزات مردم بخورد مردم لیبی دهند.

آنچه تحت عنوان شورای انتقالی لیبی قدرت را بدست گرفته است، ملغمه ای است از نیروهای اسلامیستی، عشیره ای و عناصری از رژیم سابق. این یک حکومت کاملاً ارتجاعی است. اگر این جریان موفق شود موقعیت خود را تحکیم کند، وضعیت مردم لیبی هیچ بهبودی نخواهد یافت. ممکن است تفاوت هایی در شکل حکومتی این دولت و دولت قذافی موجود باشد، اما در تحلیل نهایی این دو حکومت از یک قماش اند. هر دو سرکوبگر، مختنق، ارتجاعی و جنایتکارند.



اخبار جنایات و سرکوب این جریان فی الحال به بیرون از لیبی درز پیدا کرده است. جریانات مدافع حقوق زن فراخوان کمک و همبستگی به سازمان های بین المللی حقوق زن ارسال کرده اند، طبق گزارش آنها این جریان تجاوز سیستماتیک به زنانی که همسرانشان یا مردان خانواده شان با دولت قذافی همکاری کرده اند، براه انداخته اند.

حکومت فعلی و سابق سر و ته یک کرباسند. حتی برخی از عناصر حکومت سابق در دولت فعلی نقش های کلیدی دارند. بعلاوه کپک زده ترین بخش های جامعه، از جمله اسلامیست ها و روسای عشایر در این حکومت سهیمند. استقرار قوانین شریعه بعنوان قوانین کشوری یک نتیجه بلافاصله این فسیل های از گور برخاسته است. سالی که نکو است از بهارش پیدا است. سرکوب، تجاوز و کشتار و حاکم کردن قوانین شریعه بر کشور به گویا ترین شکلی ماهیت ارتجاعی و سرکوبگر این حکومت را نشان می دهد. از جریانی که ناتو پشتیبان آنست، انتظار بیش از این نمی توان داشت. کارنامه ناتو بسیار سیاه و خونین است. هر کجا که تروریسم دولتی و بازوی نظامی آن ناتو وارد صحنه شده اند، جامعه را ویران کرده اند و حکومتی را بقدرت رسانده اند که منافع سرمایه داری و منافع تروریسم دولتی را پاسداری کند. در شرایط فعلی این فسیل های کپک زده بهترین آلترناتیو از نظر ناتو هستند. تا آنجا که به مردم لیبی برمی گردد، اینها آمده اند تا از مردم بخاطر شهامت و قهرمانی شان انتقام بگیرند؛ تا مردم را

در باره رویدادهای لیبی

هیئت دائر حزب پاسخ میدهد ...

خاموش و خفه سازند؛ تا به مردم بگویند دیگر از این بلند پروازی هادر سر نپروانند.

یک دنیای بهتر: حکومت موقت حاکم بر لیبی از هم اکنون اعلام کرده است که قوانین اسلام بر لیبی حکومت خواهند کرد؟ از هم اکنون چهار همسری قانونی اعلام شده است. بانکها نیز قرار است بهره اسلامی دهند. این وضعیت چقدر قابل دوام است؟ آیا جریانات اسلامیستی و عشیرتی میتوانند سرنوشت لیبی را در دست بگیرند؟ تحولات آتی چه نشانی بر خود خواهد داشت؟

آذر ماجدی: اینکه آیا چنین حکومت ارتجاعی می تواند ارکان قدرت خود را در جامعه تحکیم کند یا خیر کاملاً به جنبش حق طلبانه مردم بستگی دارد. اگر مردم بتوانند سریعاً خود را علیه این جریان ارتجاعی متشکل کنند، اگر مردم بخانه باز نگردند، اگر توهم پیروزی مردم را اسیر نکند، این حکومت نمی تواند پایدار باشد. اما اگر مردم اسیر توهمات شوند و سقوط و مرگ قذافی را بعنوان پیروزی بپذیرند، این جریان برای مدتی تحکیم می شود و دمار از روزگار مردم در می آورد. البته باید به نکته دیگری هم توجه داشت و آن شرایط منطقه است. لیبی در یک جزیره ثبات و آرامش قرار ندارد. کل منطقه ملتهب است. مردم کل منطقه با خواست یک دنیای بهتر به میدان آمده اند. بحران عمیق سرمایه داری کل دنیا را به تکاپو واداشته است. لذا این شرایط بر لیبی هم تاثیر خواهد گذاشت و کار تروریسم دولتی و نماینده داخلی آنرا سخت تر خواهد کرد اگر مردم دیگر کشورهای منطقه موفق شوند شرایط خود را بهبود بخشند و جنبش های آزادیخواهانه

خود را تعمیق بخشند، آنگاه کار حکومت ارتجاعی لیبی نیز آسان نخواهد بود. مساله اینست که باید کوشید در همبستگی و حمایت با مردم محروم لیبی ماهیت حکومت ارتجاعی حاکم و نقش ناتو را افشاء کرد. باید کوشید تا مردم بتوانند خود را متشکل کنند و برای خواسته های پایه ای خود متشکل و متحد شوند و به مبارزه برای دستیابی به خواسته های خود ولی غیرممکن نیست.

یک دنیای بهتر: اجازه دهید نگاهی به تحولات لیبی و موضع حزب بیندازیم. بسیاری این تحولات را یک "انقلاب" ارزیابی کردند، برخی به محض اقدام نظامی ناتو در لیبی از ماجرا دست شستند. چه ارزیابی ای از موضع حزب دارید؟ تحولات لیبی چه "نقشه راه" و چه موانعی در مقابل پروژه سرنگونی ما کمونیستهای کارگری در جامعه ایران قرار میدهد؟

آذر ماجدی: پوپولیست ها هر اعتراض توده ای را انقلاب می نامند، هر حرکت مردم برای سرنگونی دولت حاکم را انقلاب می نامند. این شیوه برخورد آنها است. اما از نظر کمونیسم در شرایطی که جامعه تحت سیطره سرمایه داری است تنها انقلاب ممکن، یک انقلاب اجتماعی است، یعنی انقلاب کارگری که برای سرنگونی نه فقط دولت حاکم، بلکه نظام سرمایه داری بمیدان می آید. روشن است که در جوامعی که تحت اختناق و حکومت مستبد هستند، هر حرکتی برای سرنگونی دولت حاکم شکلی قهرآمیز بخود می

گیرد. اما انقلاب نامیدن هر جنبش سرنگونی طلبانه یک روش پوپولیستی است که هیچ ربطی به کمونیسم ندارد. اما در میان جریان چپ رادیکال یا سنتی، یک جریان سوسیال پاسیفیستی نیز وجود دارد که تحت لوای «انقلاب کارگری» هر حرکت برحق مردم برای سرنگونی و دستیابی به آزادی و برابری و خلاصی از دولت مختنق و مستبد حاکم را، از آنجا که از نظر آنها «پاک و منزه» نیست بعنوان یک جریان «بورژوازی» طرد می کنند و از آن دست می شویند. این دو جریان، یعنی پوپولیسم و سوسیال پاسیفیسم در واقع دو روی یک سکه اند. نتیجه تلاش هر دوی آنها شکست مردم و محکومیت آنها به زیستن تحت یک نظام استبدادی و خشن بورژوازی است.

کمونیسم کارگری، اما، شیوه برخورد و مدتی کاملاً متفاوت از هر دوی این جریانات داراست. از نظر کمونیسم کارگری هر حرکت مردم برای خلاصی از اختناق و استبداد، از تبعیض و بی عدالتی و برای بهبود شرایط خویش حرکتی برحق و قابل پشتیبانی است. کمونیسم کارگری یک جریان انقلابی و دخالتگر است. می کوشد تا در جنبش های اجتماعی آزادیخواهانه مردم فعالانه شرکت کند و برای ارتقاء آن، تشکل آن و رادیکالیزه شدن آن فعالیت کند. تلاش برای سازمانیابی کارگران، بویژه کارگران رادیکال سوسیالیست، تلاش برای سازمانیابی جنبش های اجتماعی ترقی خواه، مانند جنبش حقوق زن، جنبش برای آزادی سیاسی، برای رفاه، علیه فقر، برای سکولاریسم و علیه خرافه و مذهب بخشی از این مبارزه انقلابی است. کمونیسم کارگری در عین حالیکه هر حرکت توده ای برای سرنگونی دولت حاکم را انقلاب نمی نامد، اما در این جنبش فعالانه دخالت می کند و می کوشد آنرا رادیکالیزه کند و قطب

بندی های درون جامعه را تعمیق و تصریح نماید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری بر مبنای این اصول پایه ای کمونیسم کارگری نه تنها به جنبش مردم ایران برای سرنگونی رژیم اسلامی، بلکه به کل جنبش های توده ای در منطقه برخورد کرده است. مبارزه بی امان ما علیه رژیم اسلامی و دخالتگری انقلابی ما در جنبش سرنگونی مردم ایران و نقش و دخالت ما در جنبش کارگری، جنبش آزادی زن، جنبش خلاصی فرهنگی جوانان، جنبش برای آزادی سیاسی و علیه مذهب گواهی روشن بر پای فشاری بر این متد است. ما کوشیده ایم که همین روش را در رابطه با خیزش مردم در منطقه اتخاذ کنیم. هر چند که شرایط جامعه ایران و دیگر جوامع منطقه بسیار متفاوت است. جامعه ایران بسیار قطب بندی شده تر و از نظر سیاسی صف بندی شده تر است. خط و مرزهای جنبش های اجتماعی و سیاسی در ایران بسیار روشن تر است. کمونیسم کارگری در ایران بسیار پاگرفته تر و قوی تر است.

شرایط لیبی مانع ویژه ای در مقابل جنبش سرنگونی مردم در ایران ایجاد نمی کند. بلکه هشدار است بما که نقش تروریسم دولتی را در تحولات آتی ایران سنجیده تر تحلیل کنیم. تروریسم دولتی به آسانی از ایران نمی گذرد. امکان دخالت ناتو در شرایطی معین در ایران نیز کاملاً محتمل است. بویژه آنکه جنبش ناسیونالیسم پرو غرب با تمام قوا برای این امر می کوشد و بخشی از جنبش ملی اسلامی نیز خواهان دخالت ناتو است. باید توجه داشت که دخالت تروریسم دولتی جز ویرانی و فلاکت و مشقت بیشتر ارمغانی برای مردم ایران نخواهد داشت.*

کارگران! در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی تجمع طبیعی و ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

علت اینکه هر چی سنگه همه پیش پای لنگه

بهار ابراهیمی



وان روز یکشنبه گذشته میزبان مهمان ناخوانده زلزله بود که سقف خانه های قسمتهای عمدتا فقیر نشین را ویران کرد. البته سقف که چه عرض کنم با آن همه تفاوت با خانه های طبقه سرمایه دار! وان مهمانان دیگری هم داشت و هنوز دارد. فاشیست هایی که حتی در چنین شرایطی دست از بازی های خطرناک ضد انسانی شان بر نمیدارند. پان ترکیستههای مرتجع تا آنجا که در توانشان بود در کار مدد رسانی اخلال ایجاد کردند و تلاش کردند بین مردم منتسب به "ترک" و "کرد" به اندازه دیوارهای فرو ریخته از زلزله دیوار بکشند و بر زخم مردمی محروم شادی کنند!

مانده ام در چنین وضعیتی چطور افرادی هستند که رو به آسمان هنوز ... هنوز از آسمان میخواهند برایشان کاری کند! و انگشت تعجب به دندان خشم می گیرم وقتی می بینم انسانی هایی که خود قربانی این نظام خونخوار کثیف اند، چطور خود را به ابزاری برای تباهی خود در دست سرمایه داران، فاشیست ها و مذهبیبون تبدیل می کنند؟ چطور از یکطرف مردم به جنبش اشغال وال استریتم ملحق میشوند و کمی آنسوتر مردمی بعد از به اصطلاح انقلاب بیل به دست گورکن های مذهبی میدهند؟ این است قصه سنگ و پای لنگ.

در این وارونگی های دیوانگان، دیوانه بنامند ما را آرزوست.

زنده باد آزادی و برابری و رفاه!

حرکت زمان تبدیل به عدسی و زومی شده است که به سمت نظام حاکم بر جهان جلو می رود و ابعاد وسیع تر و در عین حال جزئی تری از چهره خبیث نظام سرمایه داری را به نمایش می گذارد. بعضی افراد خرده می گیرند که (چرا هر اتفاقی را به نظام سرمایه داری ربط می دهید؟ این عینک را از چشم خود بردارید) پاسخ من به ایشان این است که شما چطور هنوز نتوانسته اید مسأله ای به این سادگی و بزرگی را در نیابید؟! که واقعا ریشه بسیاری از ناملایمات اجتماعی و فردی در نظام حاکم بر آنها نهفته است! و چطور حاضرید برای فرار از این مسأله خود را به هر دری بزنید اما زحمت اندیشیدن به آن را به خود ندهید؟ حتی اگر شاگرد تنبلی هم باشید تا به درک سوال نرسید از این کلاس اجباری و حل مسایلش گریزی ندارید. پس به جای درجا زدن و آخر کلاس نشستن، کمی جلوتر تشریف بیاورید و ببینید که ما تقدمان مادی و واقعی است و عینکی هم در کار نیست.

برگ دیگری از حقایق تلخ سرمایه داری

شهر وان ترکیه، شهری که مردم کرد زبان زیادی در آن زندگی میکنند و پناهجویان زیادی هم آنجا ساکن هستند. شهری که نسبت به شهرهای دیگر ترکیه از کمترین امکانات برخوردار است و بیشتر خاطره شهرهای کردستان در ایران را تداعی می کند. وان میتواندست به شهری توریستی تبدیل شود چرا که میزبان مسافران زیادی هم هست. مردم این شهر و شهرهای مشابه البته همواره قربانی ناسیونالیسم افراطی ترک از یکسو و فقر و محرومیت و سرکوب ناشی از آن و تعصبات فرقه ای و ناسیونالیستی گروه های اپوزیسیونی از سوی دیگر بوده است.



زلزله در ترکیه

دیروز یکشنبه ۲۳ اکتبر، زلزله ۷.۲ ریشتری در وان موجب خسارت جانی و مالی گسترده ای شد. بنا به آمار وزارت کشور ترکیه در روز دوشنبه ۲۴ اکتبر، تاکنون بیش از ۲۱۷ نفر کشته و ۱۰۹۰ نفر زخمی شده اند. هنوز تعداد زیادی زیر آوار مانده اند و میزان دقیق تلفات انسانی روشن نیست. زلزله موجب آوارگی وسیع مردم محروم وان شده است. زلزله همینطور موجب وخامت وضعیت معیشتی و آوارگی پناهجویان شده که بخشی از آنها در این استان اسکان داده شده اند.

دولت مرتجع ترکیه در قبال این وضعیت و کمک رسانی فوری به مردمی که بدلیل زلزله آواره شده اند تاکنون کار جدی ای صورت نداده و زلزله زدگان اعم از پیر و کودک و جوان، گرسنه و بیخانمان و شک زده در کنار خیابانها و پارکها بدون غذا و پتو به حال خود رها شده اند. در کنار این مصائب قابل پیشگیری، موجی از تبلیغات پان ترکیستی و فاشیستی مشاهده میشود که روی درد مردمی دیگر از موضعی ناسیونالیستی و ارتجاعی ابراز خوشحالی میکند.

زلزله ترکیه بار دیگر این سوال را در اذهان میلیونها انسان برجسته میکند که چرا با رشد علم و تکنولوژی و توانایی بشر از جمله مقابله با زلزله باید با هر زمین لرزه تعداد زیادی قربانی داد؟ چرا زمین لرزه های مشابه در جاهای دیگر جهان به چنین فاجعه ای منجر نمیشود؟ آیا بجز فقر و عدم امکانات و نظم سرمایه داری است که زلزله و حوادث طبیعی را به فجایع انسانی مهیب تبدیل میکند؟

حزب اتحاد کمونیسم کارگری مراتب تسلیت عمیق و همبستگی خود را با مردم محروم منطقه وان و آسیب دیدگان زلزله اخیر اعلام میکند. در این فاجعه ما خود را همدرد مردم محروم ترکیه میدانیم. حزب تبلیغات دستجات فاشیستی پان ترکیست را علیه مردم آسیب دیده این منطقه قویا محکوم میکند. این واقعه نشان میدهد که ناسیونالیسم، از هر سو، تا چه اندازه ارتجاعی و ضد تمایلات انساندوستانه و برابری طلبانه است. حزب رسیدگی فوری به آوارگان، سازماندهی اسکان و تامین دارو و بهداشت، و نجات کسانی که هنوز زیر آوار مانده اند را وظیفه فوری دولت ترکیه و سازمانهای ذیربط میدانند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۴ اکتبر ۲۰۱۱

غرق یک کشتی در بندر عسلویه

۱۳ سرنشین در عمق دریا

بنا به اخبار دریافتی، دیروز پنجشنبه ۲۸ مهرماه حوالی ساعت ۵ عصر، شناور کوشا با ۷۳ سرنشین که از سکوی نفتی دریایی در آبهای خلیج حرکت و مقصد آن بندر عسلویه بود، بدلیل حمل بار و سرنشین بیش از حد و غیر مجاز غرق میشود. شناور کوشا یک متعلق به شرکت "دریا کوش" است که در اجاره "شرکت مهندسی تاسیسات نفت و گاز دریائی پارس جنوبی" و مشغول عملیات لوله گذاری فاز دوازدهم پارس جنوبی بوده است. بار کشتی سیمان بوده که از آن برای سیمان گذاری خطوط لوله فاز دوازدهم استفاده میشده که در حدود ۱۵ مایلی ساحل ناپیوند در بندر عسلویه غرق میشود.

بنا به اظهارات مسئولین حکومتی استان بوشهر از دیشب تا امروز ۶۰ نفر از سرنشینان نجات یافتند و ۱۳ نفر دیگر تاکنون در عمق دریا محبوس و مفقود شده اند. بیشتر سرنشینان کشتی توسط لنج های صیادی نجات یافته اند. اداره کل بندر و دریانوردی اعلام کرده که ۷ نفر از این ۱۳ نفر جزو متخصصین و غواصان هستند که در عمق ۷۷ متری در مخزن شناور در زیر آب محبوس شدند و هنوز زنده اند. این مخزن برای ۲۴ ساعت اکسیژن لازم برای زنده ماندن دارد. ۵ نفر دیگر ناپدید شدند و تاکنون هیچ خبری در مورد آنها منتشر نشده است.

مسئول مرگ احتمالی ۱۳ کارگر و متخصص کشتی کوشا یک، سودجویی سرمایه داران است. هرچند مسئولین حکومت اسلامی گفته اند که تعدادی شناور مشغول عملیات نجات اند اما در باره نجات ۷ نفر محبوس در مخزن شناور اعلام ناامیدی کرده اند. کارگران صنایع و مراکز مختلف منطقه، خانواده های کارگری و مردم آزادیخواه باید درست مثل مبارزه خانواده ها و مردم مبارز شیلی در جریان مدفون شدن معدنچیان، باید برای نجات این کارگران بفرییت اعمال فشار کنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۹ مهر ۱۳۹۰ - ۲۱ اکتبر ۲۰۱۱

آخرین اخبار از کشتی کوشا یک

۱۳ کارگر کشته شدند

روز پنجشنبه ۲۸ مهرماه حوالی ساعت ۵ عصر، شناور کوشا با ۷۳ سرنشین که از سکوی نفتی دریایی در آبهای خلیج حرکت و مقصد آن بندر عسلویه بود، بدلیل حمل بار بیش از حد و تعداد سرنشین غیر مجاز، در ۱۵ مایلی ساحل ناپیوند در بندر عسلویه غرق شد. تا روز جمعه ۶۰ نفر از سرنشینان عمدتاً توسط لنج های صیادی نجات یافتند اما از سرنوشت ۱۳ نفر دیگر اطلاعی در دست نبود.

بتدریج اعلام شد که ۷ نفر شامل ۵ کارگر و متخصص متولد ایران و ۲ نفر کارگر و متخصص دارای تابعیت کشورهای دیگر مفقود و کشته شده اند. اما ۶ غواص و متخصص اهل هندوستان در محفظه ای که تا ۲۴ ساعت اکسیژن داشت گیر کرده بودند. اخبار بعدی معلوم کرد که این ۶ نفر نیز جان سپرده اند و دولت و نیروهای امداد موجود با توجه اوضاع بد هوا قید عملیات نجات را زده و حتی از طرح و پیگیری جزئیات مسئله ممانعت بعمل آورده اند.

۱۳ کارگر دیگر قربانی سود جوئی سرمایه شد. حوادث همیشه میتوانند رخ بدهند اما شرایط کاری ناامنی که هر حادثه را به یک فاجعه تبدیل میکند را دیگر نمیتوان "حادثه" نامید. این اشتباهی سیری ناپذیر سرمایه است که روزمره و بدون وقفه از جان انسانها در خدمت تامین سود مایه میگذارد. مسئول مرگ این کارگران و از هم پاشیدن خانواده هایشان کسی جز سرمایه داران و حکومت اسلامی نیستند.

حزب درگذشت این کارگران را به اعضای خانواده، بستگان و همکارانشان صمیمانه تسلیت میگوید. پایان دادن به سیر قتل کارگران در محیط کار، که هر سال به اندازه یک جنگ وسیع و علنی تلفات میدهد، بلافاصله منوط به تغییر شرایط ایمنی کار و کنترل مستمر کارگران بر آن و نهایتاً در گرو پایان دادن به نظامی است که کسب سود در محور آنست.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲ آبان ۱۳۹۰ - ۲۴ اکتبر ۲۰۱۱

کارگر زندانی،

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



۵ نوامبر:

در تظاهراتی ۵ نوامبر در دفاع از جنبش کارگری، برای آزادی فوری کارگران زندانی و کلیه زندانیان سیاسی فعلاانه شرکت کنید!

استکهلم: ساعت ۳ بعدازظهر،

میدان مرکزی سرگل

شرکت توسعه نفت و انرژی قشم

دستمزدهای معوق کارگران

و آخوند زاده های میلیاردر!

بنا به خبر دریافتی، امروز دوم آبانماه، دو روز از پایان ماه گذشته است اما با این حال خبری از پرداخت دستمزدهای مهر ماه بیش از 500 نفر از کارگران شرکت توسعه نفت و انرژی قشم (مستقر در پروژه های خوزستان و کرمانشاه) نیست. دبروز و امروز بسیاری از کارگران برای دریافت دستمزدهایشان به عوامل کارفرما مراجعه نموده اند، اما چیزی جز جوابهای سر بالا، وعده های دروغین امروز و فردا و تهدید به اخراج از کار نشنیده اند. عوامل کارفرما به کارگران گفته اند: هیچ تضمین و زمان معینی برای پرداخت دستمزدها نداریم، به فکر شماها هستیم، چاره ای جز صبر و تحمل ندارید.

عدم پرداخت دستمزدهای ناچیز کارگران با توسل به دروغ و ریاکاری و تهدید و ارباب سیاست همیشگی حکومت اسلامی سرمایه داران و آخوند زاده های جنایتکار و دزد است. زندگی کارگران و خانواده هایشان بر اثر فقر و تنگدستی به کلیه فروشی و تن فروشی و خودکشی و هزار و یک مصیبت دیگر کشیده شده است و در کنار دریایی از فقر و مصیبت و جنایت، آخوند دایناسورهای مولتی میلیاردر و آفازاده های طفیلی شان به ثروت اندوزی مشغولند. ایمانی اوباش مدیر شرکت توسعه صنایع نفت و انرژی قشم پسر امام جمعه بوشهر تشریف دارند. ایمانی و همدستانش با استفاده از رانت ها و امتیازات خاص حکومتی در شرکت توسعه نفت و انرژی قشم، از طریق معامله گری و زد و بند با قرارگاه خاتم و دیگر فرماندهان جانی و قاتل سپاه پاسداران، و همچنین از طریق استثماری وحشیانه کارگران و حتی نپرداختن و انواع تاخیر و کارشکنی در پرداخت دستمزدهای چندرغاز کارگران پولهایی باد آورده و بی حساب و کتاب به جیب میزنند. این بخشی از سرگذشت تلخ و نابسامان کارگران و خانواده های محرومشان تحت حاکمیت مشتی آخوند و سرمایه داران مفتخور است. این سرنوشت و این زندگی شایسته ما کارگران و خانواده هایمان نیست. باید به قدرت اتحاد و مبارزه و اعتراض و اعتصابات سراسری این بساط ننگ و نفرت و تباهی و فساد حکومت اوباش اسلامی را برچینیم.

شرکت توسعه صنایع نفت و انرژی قشم با بیش از 500 کارگر قراردادی با قراردادهای سفید امضا و ظاهرا یکساله، با دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری از صبح تا شب! و کار در همه ایام تعطیل، مجری و پیمانکار انواع پروژه های نفت و گاز است. هم اکنون کارگران شرکت در پروژه های کرمانشاه و خوزستان مشغول به کارند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۵ اکتبر ۲۰۱۱ - ۳ آبان ۱۳۹۰

کارگران شرکت آرم فرم

6 ماه دستمزد معوق!

در اطلاعیه قبلی در مورخ 3/7/90 اعلام داشتیم بیش از 150 نفر از کارگران شرکت راه و ساختمان آرم فرم دستمزدهای 5 ماهه اربیهشت، خرداد، تیر، مرداد و شهریور را دریافت نکرده اند. حالا چهارم آبان ماه، دستمزدها و مبالغ مربوط به اضافه کاری مهر ماه هم بعلت کارشکنی آشوری مدیر شرکت و همپالگیهای دزدش پرداخت نشده است. کارگران آرم فرم به عدم پرداخت دستمزدهای 6 ماهه خود در شرایط گرانی و فقر و تورم لجام گسیخته که با سیاست حذف سوبسیدها هر روز تشدید میشود، به فشارها و تحمیلات سنگین کاری، به عدم امنیت شغلی و خطر اخراج و بیکاری هر لحظه ای و بسیاری مشکلات ریز و درشت دیگر معترض اند. در مقابل سرمایه داران و حکومت شان تلاش میکنند با تشدید فضای سربازخانه ای و سرکوبگرانه در محیطهای کار، هرگونه خواست برحق و ابتدایی کارگران را پس برانند.

شرکت آرم فرم با بیش از 150 نفر کارگر قراردادی و سفید امضا با دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری نامحدود بنا به منافع و نیاز کارفرما! مجری احداث پروژه های راه سازی و ساختمانی است. دفتر مرکزی شرکت در خیابان قائم مقام تهران و هم اکنون کارگران شرکت در پروژه ساختمان سایپا در کاشان و بخشی دیگر از کارگران در پروژه های ساختمانی در ارومیه مشغول به کارند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۶ اکتبر ۲۰۱۱ - ۴ آبان ۱۳۹۰

مرگ دلخراش یک کارگر

از رنج بی پایان تا مرگ در وان اسید

بنا به اخبار دریافتی، علی محمدی کارگر شرکت آلومینیوم سازی بر اثر سقوط در وان اسید جانباخته است. شرکت آلومینیوم سازی پردیس بین جاده تهران - اراک واقع است. علی محمدی در قسمت آبکاری و اسید شوئی این شرکت کار میکرد و حین کار بدلیل سقوط در وان اسید جان سپرد. علت سقوط علی محمدی به وان اسید را فقدان امکانات ایمنی کار ذکر کرده اند.

رنج بی پایان و کار شاق کارگر در نظام کنونی هر روزه با تراژدیهای انسانی تمام میشود. این رویدادها "حوادث کار" نیستند. "حوادث" استثنائی بر قاعده است. وقتی هر روز و هر دقیقه کارگر در محیط کار به عناوین مختلف مجروح، دچار نقص عضو و مرگ میشود، آنوقت "حوادث کار" تنها عنوانی بی مثما برای سرپوش گذاشتن به این جنگ و جنایت مستمر سرمایه علیه کارگران است.

حزب درگذشت دلخراش علی محمدی را به خانواده و بستگان و همکارانش صمیمانه تسلیت میگوید. حزب ابراز همدردی خود را با خانواده های کارگران جانباخته در قتلگاههایی که محیط کار نام گرفته اند اعلام میکند. یک راه بلافصل مقابله با این جنایات خواست متحدانه کارگران برای تامین سیستم ایمنی و استاندارد در محیطهای کار و مهمتر نظارت مستمر نمایندگان کارگران بر انست. کارگران حق دارند مادام که از ایمنی محیط کار اطمینان ندارند از کار کردن در محیط نا امن خودداری کنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۶ اکتبر ۲۰۱۱ - ۴ آبان ۱۳۹۰



در باره نظام سرمایه داری و سوسیالیسم و انسان

گوشه هانی از مصاحبه منصور حکمت در باره مارکسیسم و جهان امروز

فونکسیونهای پیچیده و متنوعی را انجام میدهد. چه چیز باید تولید شود، چقدر باید تولید شود، چه تکنیکی باید بکار برود، چقدر باید مصرف شود، چه کسی باید مصرف کند، ظرفیتهای تولیدی، وسایل تولید و نیروی انسانی در چه ظرفیتی و در کدام بخشها باید بکار بیافتند، ارزش و قیمت کالاها از نیروی کار تا وسایل تولید و مصرف در هر مقطع چیست، کدام سیستم تولید و مدیریت باید بکار برود، کدام نیازها باید تامین شوند و کدام نیازها باید انکار شوند، اقتصاد باید در چه جهت حرکت کند، کدام وسایل تولید باید از دور خارج شود، کدام تکنیک باید کنار گذاشته شود و غیره و غیره. بدرجه ای که جامعه از نظر صنعتی و تولیدی رشد میکند و محصولات و نیازها تنوع بیشتری پیدا میکند، نقش بازار پیچیده تر و پیچیده تر میشود. دور زدن این مکانیسم و احاله تعیین این شاخص ها و نسبتها و جابجایی ها به نهادهای اداری، دیر یا زود سرمایه داری را به بن بست میرساند. برای دوره ای طولانی ادعای شوروی این بود که برخلاف غرب با پدیده هایی نظیر بحران های ادواری و بیکاری روبرو نیست. اما برای سرمایه داری این بحران ها، بیکاری ها و رکودها و رونق های دوره ای، مکانیسمهای بازار برای تطبیق دادن سرمایه با تناقضات اقتصادی بنیادی تری هستند. اینها روشهای تطبیق سرمایه با رشد نیروهای تولیدی در متن این نظامند، مکانیسمهایی هستند که در آن سرمایه خود را بازسازی میکند و با رشد کمی و کیفی (تکنولوژیکی) نیروهای تولیدی کنار

داری غربی بکار برود زیرا دولت و انحصارات غیر دولتی نقش ساختاری اساسی در جهت دادن به حرکت سرمایه و تعیین شاخصهای اقتصادی نظیر قیمتها، ترکیب تولید، نرخ رشد، سطح اشتغال و غیره دارند.

با اینحال بنظر من وقتی مدافعین سرمایه داری غربی ارجحیت مدل اقتصادی غرب را بر شرق اعلام میکنند، چه با ملاک مفروضات جامعه سرمایه داری و چه از نظر شاخصهای کمی عملکرد اقتصادی دو بلوک در یک مقیاس وسیعتر تاریخی، کاملاً حق دارند. مدل اقتصادی شوروی، بعنوان یک مدل اصلاح شده سرمایه داری، نتوانست چهارچوب مناسب تر و کارآمدتری برای انباشت سرمایه و تخفیف تناقضات درونی شیوه تولید مبتنی بر سرمایه بدست بدهد. مشخصه اصلی سرمایه داری مدل شوروی تلاش برای دور زدن مکانیسم بازار توسط یک سیستم اداری بوده است. چیزی که تقابل برنامه و بازار اطلاق میشد. از بین بردن مکانیسم بازار ممکن است، مشروط بر اینکه کل بنیاد اقتصادی سرمایه داری، یعنی کالا بودن نیروی کار، برقراری یک سیستم ارزشی بعنوان مبنای مبادله و توزیع محصولات میان بخشها و احاد مختلف جامعه، اقتصاد مبتنی بر پول و غیره بطور کلی برچیده شود. اما حفظ این روابط و در همان حال دور زدن بازار بعنوان ظرف تعیین مادی این روابط و مقولات و مکانیسمی که آنها را به هم مرتبط میکند، بدون اخلاص جدی در کارکرد سرمایه داری ممکن نیست. این اتفاقی است که در شوروی افتاد. آنچه در شوروی رخ داد جایگزینی بازار با برنامه نبود، بلکه انتقال فونکسیونهای بازار به نهادهای تصمیم گیرنده اداری بود. در نظام سرمایه داری بازار (مستقل از حدود رقابت و انحصار)

مدتها یک موضوع مورد بحث بوده است. رشد کمی اقتصاد، رشد تکنیکی، نحوه توزیع ثروت، پایه صنعتی، سطح اشتغال، مرغوبیت محصولات، خودکفایی و یا موقعیت محکم در بازار جهانی و غیره در خود مکاتب مختلف اقتصاد بورژوازی بعنوان ملاکهای مختلف و حتی متناقضی برای تعریف الگوهای تولیدی بهتر و بدتر بکار رفته اند و مکاتب اقتصادی و احزاب سیاسی بورژوازی مختلف را به جدل با هم کشیده اند. در قبال صفات "کارترین و ممکن ترین" مدل اقتصادی میشود پرسید "کارترین و ممکن ترین الگوی اقتصادی برای چه جامعه ای، در چه دوره ای و با چه معضلاتی؟". این بویژه یک مساله قدیمی اقتصاد توسعه بوده است. بعنوان نمونه، مدل بازار آزاد برای سرمایه داری و بورژوازی روسیه پس از وقوع انقلاب کارگری اکثراً ایدآ آرناتو میسر و کارآمدی نبود. تاریخ بخش اعظم کشورهای عقب افتاده تر (یا حتی کشورهای پیشرفته تر) شاهد این واقعیت است که حتی تشکیل بازار داخلی کار و کالا در مراحل اولیه و یا شکل دادن به یک پایه صنعتی اولیه و مقدماتی، کنار زدن موانع پیشاسرمایه داری و نظیر اینها، بدون دخالت از بالا در مکانیسم بازار ممکن نبوده است. تاریخ خود سرمایه داری غربی پر از مقاطعی است که دولت ناگزیر به دخالت در مکانیسم بازار برای فائق آمدن به کسادها و بحران ها و یا بازسازی های تکنولوژیکی بوده است. همین امروز کلمات رقابت و بازار آزاد نمیتواند، بدون تعدیلات مهمی در این مفاهیم، برای توصیف مشخصات سرمایه

انترناسیونال: یک وجه عمده تعرض ضد سوسیالیستی ای که در جریان است وجه اقتصادی است. سقوط شوروی به رواج این حکم میدان داده که سرمایه داری و بازار بهترین، کارآمدترین و مقدرترین الگوی اقتصادی ای است که جامعه بشری در طول تاریخ به آن دست یافته است. شما بعنوان یک مارکسیست چه پاسخی به این ادعا دارید؟

منصور حکمت: دو موضوع را اینجا باید از هم تمیز داد. یکی مقایسه عملکرد مدلهای مختلف سرمایه داری در غرب و شرق است و دوم مقایسه سرمایه داری (چه رقابتی و چه غیر از آن) با سوسیالیسم بعنوان یک آلترناتیو اقتصادی و اجتماعی. سوسیالیسم به معنی مورد نظر مارکسیستها تا امروز عملاً جایی برپا نشده است. ما معتقد نیستیم که نظام اقتصادی در شوروی در هیچ مقطعی از دیدگاه کارگری و مارکسیستی میتواند سوسیالیستی اطلاق بشود. بنابراین به مساله سرمایه داری و سوسیالیسم بعداً میپردازم و ابتدا به نکاتی راجع به مدلهای مختلف توسعه سرمایه داری در غرب و شرق اشاره میکنم.

آیا سرمایه داری متکی به بازار و رقابت "بهترین، کارترین و ممکن ترین" الگوی اقتصادی برای جامعه است که تاکنون عملاً وجود داشته است؟ برای آنکه اصولاً بتوان به این سوال پاسخ داد باید ملاک تعریف شده ای برای قضاوت بهتر و بدتر بودن و کارآمد بودن و نبودن سیستم های اقتصادی داشت. این کلمات شدیداً سوژکتیو و نامعین اند، زیرا بسته به اینکه مفسر چه انتظاری از الگوی اقتصادی داشته باشد ملاک تشخیص میتواند متغیر باشد. این در خود علم اقتصاد بورژوازی

در باره نظام سرمایه داری و سوسیالیسم و انسان ...

میاید. همه شیوه های تولیدی در طول تاریخ، هر قدر استثمارگرانه و طبقاتی، در تحلیل نهایی سازمانی برای گسترش حجم تولید، رشد تکنولوژی تولید، و رفع نیازهای اقتصادی بوده اند. اگر امروز اساسا بشود چیزی درباره اقتصاد شوروی گفت اینست که این مدل، در مقطع معینی از این نظر به بن بست رسید. تجربه شوروی نشان داد که بازار خود کارآمدترین ابزار محاسبه اقتصادی و تنظیم معادلات اقتصادی در نظام سرمایه داری است و حتی اگر تحت شرایط خاصی دور زدن مکانیسم بازار و احاله فونکسیون های آن به یک سیستم ابلاغ اداری، میان برهای اقتصادی معینی را ممکن کند، در دراز مدت رشد تکنیکی و تنوع نیازهای تولیدی و مصرفی جامعه سرمایه داری، این روش را به بن بست میرساند.

امروز بازار از سیستم اقتصادی شوروی انتقام میگیرد. بحران های نداشته، بیکاری های پنهان شده، قیمت های پائین نگاهداشته شده، صنایع سوبسید گرفته و غیره بناگاه جای خود را به بیکاری های میلیونی، تورم سرسام آور و کارخانجات عاطل مانده میدهد. معلوم میشود در تمام این مدت منطق بازار نفی حکم خود را رانده است. مدل شوروی، آنهم بدرجه زیادی بدلیل قدرت بسیج ایدئولوژیکی و سیاسی ناشی از آویزان شدن به میراث انقلاب کارگری اکبر، در رشد اولیه صنعت در این کشور و شکل دادن به زیرساخت های اقتصادی کارایی داشت. بویژه مادام که رشد تولید اساسا به مصرف بیشتر نیروی انسانی و کسب ارزش اضافه مطلق مبتنی بود و این نیروی انسانی از بخش روستایی قابل تامین بود، اشکالات این سیستم برجسته نمیشد. اما فراتر از این مرحله، بویژه هنگامی که تولید

ارزش اضافه نسبی از طریق بهبود تکنیک تولید اهمیت پیدا میکند، آنجا که نیازهای جامعه اعم از مصرفی و تولیدی تنوع زیاد پیدا میکند، آنجا که مساله مرغوبیت محصولات چه در تولید و چه در مصرف مهم میشود، این سیستم ضعف اساسی خود را به نمایش میگذارد. شوروی از سهم شدن در انقلاب تکنیکی دودهده اخیر ناتوان ماند. مدل شوروی، ظرفیت تامین نیازهای مصرفی و تولیدی متنوع یک اقتصاد پیشرفته صنعتی را نداشت. بنابراین از نقطه نظر سرمایه این مدل قابل استفاده نیست و مدل غربی، سرمایه داری متکی بر نقش محوری بازار، هنوز تنها مدل کارآمد و ممکن محسوب میشود.

ممکن است گفته شود جامعه شوروی جامعه عادلانه تری بود. تامین اجتماعی و امنیت اقتصادی بیشتر بود، شکاف طبقاتی کمتر بود و غیره. از نقطه نظر بورژوازی غربی، عدالت اقتصادی لزوما شاخص بهتر بودن یک جامعه نیست. جناح چپ بورژوازی، سوسیال دموکراسی و گرایشات پیرامونی اش، اساسا برای اجتناب از شورش فقرا در مهد صنعت و مدنیت این مقوله را وارد سیستم اقتصادی خود کرده بود و همیشه به موقع با مطالعه افت و خیز منحنی نرخ سود دست از آن کشیده است. ما هم، بعنوان کمونیست و کارگر، برای عدالت اقتصادی آلترناتیو خودمان را داریم. مساله ما اولاً، ایجاد نظامی است که روی این عدالت اقتصادی بنا شده باشد، این عدالت اقتصادی را دائما را بازتولید کند و اساسا بر آن مینا شکوفا بشود. چهل سال "عدالت" در استفاده از

امکانات محدود آنهم به قیمت کار شاق و بعد به فقر و بیکاری مطلق کشیده شدن و در دست ارتجاع اقتصادی و سیاسی و فکری از قفس گریخته رها شدن، مایه خوشنودی ما نمیتواند باشد. ثانیاً، ما برای رشد اقتصادی، پیشرفت تکنیکی و گسترش ظرفیتهای تولیدی و بالا رفتن سطح مصرف و رفاه و فراغت جامعه انسانی ارزش حیاتی قائلیم. تقسیم کمبودها آلترناتیو ما نیست. هر کمبودی باشد قطعاً باید همه بارش را بدوش بگیرند، اما سوسیالیسم اقتصاد گسترش امکانات انسانها و اقتصاد تامین هرچه بیشتر نیازهای مادی و معنوی آنهاست. اما در مورد وجه دوم سوال. در قبال این ادعا که سرمایه داری، حال مدل غربی و "پیروز" آن، بهترین و کارآمدترین نظام تاکنون موجود و مقدر برای انسان بوده است چه میشود گفت. نظام اقتصادی بسیار بهتری برای زندگی بشر در تمام طول قرن حاضر ممکن و مطرح بوده است. اگر بشر امروز در مناسبات سوسیالیستی زندگی نمیکند برای اینست که نظام کهنه با چنگ و دندان، با کشتار و شکنجه و ارباب و تحمیق و تفرقه افکنی، از خودش دفاع میکند. این نظام بهتر تعریف شده است. میلیونها انسان برای این نظام جنگیده اند و میجنگند. این ادعا که سرمایه داری بهترین نظم اقتصادی است، بزرگترین دروغ تاریخ بشر است. کثافت از سر و روی این نظام میبارد. در حالی که صدها میلیون انسان مسکن ندارند، بهداشت ندارند، مدرسه ندارند، خوشی ندارند و حتی بخشا غذا ندارند، وسائل تولید و تامین این نیازها عاطل و باطل افتاده است و دهها میلیون انسان که قادرند این وسائل را بکار بگیرند و این کمبودها را برطرف کنند بیکار نگاهداشته شده اند. عده ای را گماشته اند تا اگر کارگران سرخود به این وسائل چنگ بیندازند به سینه شان شلیک کنند. پلیس در مهد تمدن غربی معدنچی ای راکه میخواهد سوخت تولید کند کتک میزند و به زندان میاندازد. کوه های کره و گندم در انبارهای جامعه اقتصادی اروپا میگذند و قدری آن طرف تر مردم دارند از قحطی میمیرند. لازم نیست از فحشاء و فقر و بیخانمانی و قحطی یا از موقعیت مردم در

کشورهای عقب افتاده مثال بزنیم. در خود آمریکا ۳۰ میلیون نفر زیر سطح فقر زندگی میکنند، ۱۰ میلیون کودک فاقد بیمه درمانی اند، از نیویورک تا لوس آنجلس بی مسکنی بیداد میکند. فحشاء در کل جهان یک روش امرار معاش و سازماندهی فحشاء و تولید و توزیع مواد مخدر یک روش پر افتخار مال اندوزی است. در انگلستان منت گذاشته اند و در زمستانها ایستگاههای مترو را شب باز میگذارند تا مردم بی مسکن از سرما نمیرند. این جامعه بدون کار خانگی و فرودستی زن در صحنه اقتصادی نمیتواند روی پای خودش بایستد. این جامعه کودکان را بکار میکشد. پیران را دور میاندازد. بدون بکشت دادن و معلول کردن و فرسوده کردن نمیتواند تولید کند. این جامعه بدون انکار انسان بودن اکثریت ساکنین کره زمین و بدون چشم بستن به نیازهای اولیه آنها، از غذا و بهداشت و مسکن و امنیت اقتصادی تا فراغت و دانش و هنر، نمیتواند تعادل خود را حفظ کند.

مهم تر از همه، اساس این جامعه این واقعیت شرم آور است که بخش وسیعی از آن، اکثریت آن، برای زندگی کردن در جهانی که به آن چشم باز کرده اند باید توانایی بدنی و فکری خود را به اقلیتی بفروشند. تولید مایحتاج و وسائل زندگی انسانها به سودآوری سرمایه گره خورده است. این واقعیت ریشه همه این نابرابری ها و محرومیت هاست. کار مزدی، تقسیم جامعه به کارگر و سرمایه دار، به مزد بگیر و مزد بده و تنزل دادن کار، بعنوان یک فعالیت مولد و خلاق، به "شغل"، بعنوان روش امرار معاش، بخودی خود حکم ورشکستگی این نظام است.

بنظر من کسی که نظام اقتصادی موجود را بهترین و ممکن ترین نظم مینامد دارد به توحش خودش اعتراف میکند. واقعیت اینست که بویژه با نقد مارکس به سرمایه داری، بشریت ضرورت و امکانپذیری

در باره نظام سرمایه داری و سوسیالیسم و انسان ...

یک نظام اقتصادی و اجتماعی برتر را اعلام کرده و حتی خطوط اساسی چنین جامعه ای را ترسیم کرده است. جامعه ای متکی بر برابری و آزادی کامل انسانها، جامعه ای مبتنی بر تلاش خلاقانه همگانی برای تامین نیازهای بشری، جامعه ای که در آن وسائل تولید دارایی مشترک همه مردم باشد. جامعه ای جهانی بدون طبقات، بدون تبعیض، بدون کشور و بدون دولت مدتهاست مقدور است. خود سرمایه داری مقدمات مادی این نظام اقتصادی نوین را فراهم کرده است.

انترناسیونال: نکته ای که مفسرین غربی بویژه با شکست بلوک شرق بر آن تاکید می‌گذارند فردیت و اصالت فرد چه در اقتصاد و چه در سیاست است. گفته میشود که نه فقط در اقتصاد نوع شوروی، بلکه در همه کشورهای که در طی دو سه دهه گذشته به نوعی اقتصاد رفاه متکی به نقش فعال دولت در تولید و توزیع و تنظیم مناسبات اقتصادی روی آوردند، افزایش مسئولیت جامعه یا دولت و تضعیف فردیت و رقابت و انگیزه فردی در فعالیت اقتصادی موجب رخوت اقتصادی و مشخصاً در جازدن تکنیکی جامعه میشود. به زعم مفسرین غربی رقابت و فردیت نه فقط رکن جامعه سرمایه داری است، بلکه جزء لاینفک و غیر قابل جایگزینی فعالیت اقتصادی انسان بطور کلی است. سوسیالیسم به این متهم میشود که به فرد بی توجه است، جامعه را به فرد مقدم میکند و حتی در صدد یک شکل کردن انسانها و از میان بردن فردیت آنهاست. سوال اینست که اولاً، بنظر شما این مساله چه سهمی در بن بست اقتصادی بلوک شرق داشت و ثانیاً، در سطح کلی تر، رابطه سوسیالیسم و فرد را چگونه تفسیر میکنید؟

منصور حکمت: قبل از هر چیز باید در معنی فرد و فردیت در ایدئولوژی بورژوازی دقیق شد. منظور از فرد در این ایدئولوژی انسان نیست و اصالت فرد نباید معادل اصالت انسان گرفته شود. اتفاقاً این خود جامعه سرمایه داری و تلقی بورژوا از انسان است که از خودویژگی فردی انسانها، از تمام آن مشخصاتی که از هر یک ما انسانی منحصر بفرد میسازد و هویت فردی ما را تعریف میکند، انتزاع میکند و چه در قلمرو مادی و اقتصادی و چه از نظر معنوی و سیاسی - فرهنگی، تصویری بی چهره و فاقد هویت فردی از انسانها بدست میدهد. در این جامعه انسانها نه با هویت و مشخصات فردی شان، بلکه بعنوان محمل انسانی روابط اقتصادی معین با هم روبرو میشوند و به این عنوان با یکدیگر فعل و انفعال میکنند. رابطه میان انسانها صورت و وجهی از رابطه میان کالاهاست و اولین مولفه در تعریف مشخصات فرد رابطه‌های است که او با کالاهای و پروسه تولید و مبادله آنها دارد. فرد موجود زنده‌ای است که یک مکان اقتصادی را نمایندگی میکند. کارگر حامل نیروی کار بعنوان یک کالا و فروشنده آن است، سرمایه دار تجسم انسانی سرمایه است، مصرف کننده، صاحب قدرت خرید معینی در بازار کالاست. انسان با این ظرفیتها در جامعه سرمایه داری شناخته میشود و به حساب میاید. وقتی متفکر بورژوا از اصالت فرد و فردیت سخن میگوید، اتفاقاً نه اصالت انسان، بلکه ضرورت انتزاع از مشخصات انسانی خاص هر انسان و ادغام او بعنوان یک واحد، و نه چیزی بیشتر، در مناسبات و معادلات اقتصادی سخن میگوید. اصالت فرد برای بورژوازی یعنی

اصالت کالا، اصالت بازار و اصالت مبادله ارزش بعنوان رکن مناسبات متقابل میان انسانها، چرا که فقط در این قالب، یعنی بعنوان مبادله کنندگان کالاهای مختلف در نهاد بازار است که چهره و هویت مشخص هر انسان از او سلب میشود و بعنوان یک "فرد"، یک واحد انسانی حامل کالایی با ارزش مبادله، با انسانهای دیگر روبرو میشود.

تنزل انسان به فرد در سرمایه داری لازم و اجتناب ناپذیر است زیرا انسانها باید منطق موقعیت اقتصادی خود را به اجرا دریاورند و این منطق را جایگزین تعقل و اولویت انسانی خود کنند. کارگر باید در پی فروش نیروی کارش باشد و پس از فروش کالا را به خریدار تحویل بدهد، یعنی برای او کار کند. سرمایه دار باید ضروریات انباشت سرمایه را به اجرا دریاورد. کارگر باید با فروشندگان کالای مشابه رقابت کند. سرمایه دار باید برای افزایش سهم خود از کل ارزش اضافه، بارآوری کار و تکنیک تولید را مدام بهبود بدهد. باید به موقع بیکار کند و بموقع استخدام کند. در هر یک از این نقشها اگر انسانها بنا باشد اولویتها و تشخیصهای ماوراء اقتصادی خود را اعمال کنند مکانیسم اقتصادی سرمایه داری دستخوش اختلال میشود.

در سطح سیاسی نیز بحث اصالت فرد نقش مشابهی دارد. اصالت فرد مبنای سیستم حکومتی پارلمانی است که در آن در بهترین حالت، یعنی تازه اگر شرط مالکیت و مرد بودن و سفید بودن و نظیر اینها با چند ده سال مبارزه مردم از شرایط انتخابات حذف شده، هر فرد یک رای برای انتخاب نمایندگان پارلمان سراسری در کشور دارد. بعد از انتخابات مردم به خانه شان میروند و منتخبین لاقول روی کاغذ امر قانونگذاری را به نیابت آنها بدست میگیرند. هر فرد یک رای است و نه یک انسان با ظرفیت تشخیص مستمر نیازها و اولویتها و مجال تحقق بخشیدن به آنها. سیستم سیاسی ای که در آن این دخالت مستمر آحاد مردم وجود داشته باشد، برای مثال یک سیستم شورایی که حضور

دائمی خود آحاد مردم در پروسه تصمیم گیری را در سطوح مختلف، از محلی تا سراسری، تامین کند، از نقطه نظر تفکر پارلمانی، "دموکراتیک" محسوب نمیشود. تبیین سیاسی از فردیت در نظام بورژوازی مشتق مستقیم تبیین اقتصادی آن است. اساس آن سلب هویت کنکرت انسانها در حیات سیاسی جامعه است. با این مقدمات به سواالتان در مورد شوروی برمیگردم. شوروی اقتصادی نبود که در آن انسان اصل قرار گرفته باشد و فردگرایی بورژوازی از این زاویه زیر منگنه قرار گرفته باشد. آنچه که این فردیت را در این سیستم نقض میکرد دست اندازی وسیع یک نظام اداری به مکانیسم بازار بود. وقتی مفسر غربی به نقض فردیت و فردگرایی در شوروی اشاره میکند اعتراض اساساً به سیستمی است که در آن مالکیت خصوصی به سرمایه بشدت محدود شده است و لاجرم ارباب صنایع نه از منطق اقتصادی بازار، بلکه از تصمیمات یک نظام اداری تبعیت میکنند. عبارت دیگر سرمایه فاقد محمل های انسانی فردی و خصوصی متعدد است، و ثانیاً، کارگر شوروی علیرغم اینکه از نظر سیاسی در برابر سیستم اداری مطلقاً امتیزه و منفرد شده است، از نظر اقتصادی بعنوان یک فروشنده منفرد و در حال رقابت با کارگران دیگر ظاهر نمیشود. اینکه سیستم اداری بطور کلی میکوشید بر مبنای محاسبات اقتصادی خود مانند بازار، آحاد سرمایه را به عرصه های سودآورتر کانالیزه کند و یا راساً ارزش نیروی کار را در حداقل ممکن نگاه دارد، از نظر بورژوازی نمیتوانست جای تقابل آزادانه و رقابت آمیز سرمایه ها و تقابل کار و سرمایه در یک بازار کار رقابتی را بگیرد. شعار اصالت فرد در برابر مدل شوروی شعاری علیه این سیستم اداری به نفع آزادی سرمایه خصوصی و گسترش رقابت و انفراد اقتصادی کارگران در بازار کار بود. همانطور که گفتم این سیستم اداری دیگر قادر نبود نقش پیچیده و متنوع بازار را به عهده بگیرد

در باره نظام سرمایه داری و سوسیالیسم و انسان ...

و بخصوص نمیتوانست انقلاب تکنیکی که در سطح کشورهای صنعتی جهان در جریان بود را به اقتصاد شوروی تعمیم بدهد.

بنظر من هم، این محمل اصلی توسعه تکنیکی در این نظام است. اما این را هم باید گفت سرمایه داری بقاء خود را مدیون این واقعیت هم هست که خود بورژوازی مستمرا و در مقاطع تعیین کننده دامنه این رقابت و فردیت را محدود کرده و به دخالت‌های اقتصادی و ماوراء اقتصادی نهادهای اداری و دولتها در این سیستم تن داده است. بحرانهای اقتصادی با عواقب ویرانگر و رکودهای حاد همانقدر ذاتی سرمایه داری است که بهبود دائمی تکنولوژی و انباشت سرمایه داری از این طریق خود را بازسازی و تصفیه میکند. نیاز بورژوازی به کنترل دامنه این بحران ها و از آن مهم تر ضرورت حفظ نظام بورژوازی از لحاظ سیاسی در مقابل مبارزه طبقه کارگر، احزاب و دولتهای بورژوازی را ناگزیر کرده است تا مستمرا از بالا در اقتصاد دخالت کنند و تعدیلاتی به مکانیسم بازار تحمیل کنند. تاچریسم و مانترایسم دهه هشتاد در مقابل یک سنت قدرتمند کینزی و سیاستهای سوسیال دموکراتیک که به دخالت مهم دولت و نقش هزینه های دولتی در رشد اقتصادی تاکید میکردند علم شد و بنظر میرسد امروز خود در جریان عقب نشینی است. بهرحال منظورم اینست که پذیرش نقش محوری رقابت و بازار در توسعه تکنیکی سرمایه داری هنوز به این معنی نیست که حتی خود بورژوازی بقاء سرمایه داری و رشد آن در دراز مدت را در بازار آزاد و رقابت کامل جستجو میکند و یا قبالا بر این مبنا حرکت کرده است. بازار آزاد و رقابت کامل و فردگرایی اقتصادی افراطی مورد ادعای راست جدید همانقدر پا در هوا و غیر واقعی

است که ایده سرمایه داری برنامه ریزی شده و فاقد رقابت. در مورد سوسیالیسم و فرد، یا بهتر بگویم سوسیالیسم و انسان، زیاد میشود صحبت کرد. مارکس تا امروز جدی ترین و عمیق ترین منتقد مسخ انسانیت در جامعه سرمایه داری بوده است. اساس مبحث فتنشیم کالایی در کتاب سرمایه نشان دادن این واقعیت است که چگونه سرمایه داری و تبدیل تولید و مبادله کالاها به محور مناسبات متقابل انسانها مبنای از خود بیگانگی و بی چهرگی انسان در جامعه سرمایه داری است. سوسیالیسم قرار است این هویت را به انسانها برگرداند. شعار از هر کس به اندازه قابلیتش و به هر کس به اندازه نیازش، تماما مبتنی بر برسمیت شناختن و تضمین حق خود هر انسان در تعیین جایگاهش در حیات مادی جامعه است. در جامعه سرمایه داری انسان اسیر قوانین کور اقتصادی است که مستقل از تفکر و تعقل و تشخیص او، سرنوشت اقتصادی او را تعیین میکنند. همانطور که گفته ام، در تفکر بورژوازی یعنی انسان سلب هویت شده، انسان از خود بیگانه، انسانی که تمام مشخصات ویژه و کیفیات فردی خاص او از او تکانده شده و لذا میتواند بصورت یک "راس" انسان به محمل زنده این یا آن رابطه اقتصادی و نقش تولیدی تبدیل شود. خریدار یا فروشنده یک کالای معین. اتفاقا این جامعه سرمایه داری است که انسانها را به این شیوه استاندارد میکند و همه را با هم شبیه الگوهایی میکند که تقسیم کار اقتصادی بدست داده است. در این نظام ما نه انسانهایی معین با زاویه دید فردی خود به حیات، با روانشناسی و روحیات و عواطف خاص خودمان، بلکه اشغال کنندگان پستهای

اقتصادی خاصی هستیم. ما واسطه های جاندار در مبادله کالاهای بیجانیم. ما را، حتی در روابط نزدیک شخصی و عاطفی با افراد دیگر در جامعه، در درجه اول با این مشخصه مان میشناسند. چکاره هستیم، قدرت خریدمان چیست، طبقه مان چیست، شغل مان چیست. بر مبنای این موقعیت اقتصادی، یعنی بر مبنای رابطه مان با کالاها، دسته بندی و قضاوت میشویم. جامعه سرمایه داری مدل و قیافه زندگی هر یک از این دسته بندی ها را هم بدست داده است. چه میخوریم، چه میپوشیم، کجا زندگی میکنیم، از چه خوشحال میشویم، از چه میترسیم، رویا و کابوسمان چیست. سرمایه داری بدوا هویت انسانی ما را سلب میکند و بعد خودش ما را با هویت های استاندارد اقتصادی که به ما الصاق کرده است به هم معرفی میکند. در مقابل، سوسیالیسم جامعه ای است که در آن انسان بر مقدرات اقتصادی خود غالب میشود. از چنگ قوانین کور اقتصادی رها میشود و خود آگاهانه فعالیت اقتصادی خود را تعریف میکند. تصمیم با انسانها است و نه با بازار و انباشت و ارزش اضافه. این، یعنی رهایی کل جامعه از قوانین کور اقتصادی، شرط رهایی فرد و اعاده انسانیت و خودیژگی انسانی هر فرد است.

تمجید سرمایه داری از فردیت در واقع تمجید متمیزه شدن انسانهاست. توده انسانها در نتیجه آنچنان سیال و انعطاف پذیر میشوند که میتوانند بر حسب نیازهای اقتصادی سرمایه به اینسو آن سو پرتاب بشوند. دقت کنید ببینید بورژوازی کجا یاد فردیت و حقوق فردی میافتد. در مقابل تلاش برای هر نوع برنامه ریزی اقتصادی که محل مکانیسم بازار باشد و پای اولویتهای اجتماعی ماوراء اقتصادی را به میان بکشد. با بحث فردیت و آزادی انتخاب فردی به جنگ بیمه درمانی دولتی، مدارس دولتی، مهد کودکها، خدمات رفاهی عمومی، ممنوعیت اخراج، بیمه بیکاری و غیره میروند. همینطور علیه اتحادیه ها و تشکلهای کارگری، زیرا این تشکلهای کارگر را، حال به هر درجهای، از متمیزه بودن بیرون میاورند و دامنه

رقابت فردی در میان آحاد فروشنده نیروی کار را کاهش میدهند و به نحوی از انحاء تشخیص انسانهای معین در مورد سطح دستمزد و شرایط کار و غیره را به معادلات لخت و عور بازار تحمیل میکنند. درست جایی که کارگر و شهروند میخواهد انسانیت خود را اعمال کند و از موضع پرنسیپها و نیازهای انسانی خود و جامعه خود تصمیم اقتصادی بگیرد، بنظر بورژوا فردیت خود را نقض میکند. همین گواه معنی واقعی اصالت فرد در سرمایه داری است.

اساس سوسیالیسم انسان است، چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. جنبشی است برای خلاص کردن انسانها از اجبار اقتصادی و از اسارت در قالبهای از پیش تعیین شده تولیدی. جنبشی است برای از بین بردن طبقات و طبقه بندی انسانها. این شرط حیاتی شکوفایی فردی است.

انترناسیونال: جامعه سوسیالیستی جای رقابت و انگیزه فردی چه چیزی را میتواند قرار بدهد؟ بهبود دائمی روشهای تولید، افزایش تنوع و مرغوبیت محصولات، رشد تکنیکی، ابداع و نوآوری که در چهارچوب سرمایه داری و بازار حتی بصورت انقلابات تکنولوژیکی شاهد آن بوده ایم، اینها چگونه در سوسیالیسم تضمین میشود؟ چه مکانیسمی در ساختار اقتصاد سوسیالیستی تلاش دائمی آحاد انسانی برای نوآوری و بهبود کمی و کیفی تولید را تضمین خواهد کرد؟

منصور حکمت: بهبود تکنیک و کیفیت تولید اختراع سرمایه داری نیست، همانطور که تولید معیشت انسانها چنین نیست. نظام سرمایه داری شیوه معینی است که در آن تلاش دائمی انسانها برای بازتولید و بهبود شرایط زندگی شان به شکلی خاص سازمان مییابد. در متن این شیوه

در باره نظام سرمایه داری و سوسیالیسم و انسان ...

تولید معین هم رقابت و انگیزه فردی هنوز منشاء پیشرفت تکنیکی نیست، بلکه محمل و مجرای است که از طریق آنها اجبارهای بنیادی تری روی کل سرمایه اجتماعی فشار میاورند، به نگاهها و افراد در بازار منتقل میشوند و آنها را به تکاپو وامیدارند. بالا بردن دائمی بارآوری کار و نرخ ارزش اضافه شرط لازم جلوگیری از سقوط نرخ عمومی سود در شرایطی است که مداوما بر حجم سرمایه ثابت افزوده میشود. این نیاز کل سرمایه اجتماعی، از طریق بازار بصورت جبر رقابت به سرمایه های منفرد و بنگاهها منتقل میشود. سرمایه ای که تکنیک خود را بهبود ندهد از گود خارج میشود. در حلقه بعد همین رقابت میان تولید کنندگان وسائل تولید در جریان است. دانش، کنجکاوی علمی، اختراع و نوآوری به این ترتیب از طریق بازار و توسط سرمایه سازمان داده میشوند. انسان همیشه در جستجوی دانش و بهبود فن تولید و کیفیت زندگی خویش است. اما این تلاش ذاتی انسان در سرمایه داری حول سودآوری و انباشت سرمایه سازمان پیدا میکند. در این شک نیست که سرمایه داری به نسبت نظامهای پیشین به مراتب بر شدت و دامنه فعالیت علمی و فنی انسان افزوده است. اما بهرحال شکل مشخص تکاپوی علمی و فنی انسان در این نظام را نباید با منشاء اساسی این تکاپو اشتباه گرفت. رقابت بنگاهها و انگیزه های مادی فردی منشاء جستجوگری علمی و نوآوری فنی انسان نیستند، قالب مشخصی هستند که سرمایه داری تنها بر آن مبنا میتواند این تلاش همیشگی انسان را، عینا مانند تلاش معاش، در خود جا بدهد.

چه در سرمایه داری و چه در هر نظام دیگری بهرحال احتیاج مادر اختراع است. در سرمایه داری

این بازار است که نیازها را اعلام میکند و دامنه تقاضا برای کالاهایی که این نیازها را رفع کنند را تعریف میکند. و سرمایه هایی که کالاهایی تولید کنند که این نیازها را برآورده میکند سود میبرند. در متن این معادلات کاپیتالیستی دانشمندان و متخصصین پروژه های علمی و فنی خود را پیدا میکند، معلوم میشود که چه بخشی از امکانات جامعه باید صرف پیشرفت علمی و فنی شود، علم و کاربست عملی آن در چه جهتی باید جلو برود، کدام قلمروها اولویت دارند و غیره. در سوسیالیسم، بازار، رقابت و منفعت فردی نیست، اما انسان و جستجوگری علمی و انگیزه نوآوری و بهبود کیفیت زندگی سرچایش هست. سوال مهمی که باید به آن پاسخ داد اینست که مکانیسم فهمیدن نیازهای علمی و فنی جامعه، انتخاب اولویتهای، تخصیص منابع و سازماندهی تلاش علمی و فنی در غیاب بازار چگونه میتواند باشد. این بنظر من یک عرصه مهم تحقیق و بررسی مارکسیستی است و من طبعاً جواب حاضر و آماده ای برای آن ندارم. صرفاً خطوطی که بنظرم میرسد را ذکر میکنم. در درجه اول باید توجه کرد که جامعه سوسیالیستی جامعه ای است باز و مطلع. تغذیه دائمی شهروندان با مجموعه اطلاعات مربوط به نیازها و تنگناها در عرصه های مختلف زندگی و فعالیت انسانی در سطح جهانی یک روش معمول در این جامعه خواهد بود. در نظام موجود بازار سرمایه ها را از وجود تقاضا و امکان سودآوری برای کالاهای معین مطلع میکند، در سیستم سوسیالیستی شهروندان و نهادهای آنها مداوما یکدیگر را از نیازهای اقتصادی و اجتماعی و انسانی و همینطور

پیشرفتهای علمی و فنی بخشهای مختلف مطلع میکنند. سازماندهی رد بدل شدن دائمی این اطلاعات و دسترسی دائمی هر کس به آن با توجه به تکنولوژی موجود در همین امروز کاملاً مقدور است. ثانیاً، جامعه سوسیالیستی جامعه ای است که مردم از سطح علمی بسیار بالاتری به نسبت امروز برخوردارند. بهره مندی از دانش و شرکت در فعالیت علمی جزو امتیازات بخش مشخصی نیست، بلکه جزو حقوق پایه مردم است. همانطور که هنر خواندن و نوشتن روزی امتیاز افراد معدودی بود و امروز اصل بر این است که سواد جزو حقوق مردم است. همین امروز برای مثال میبینیم که چگونه استفاده از کامپیوتر و حتی کاربست نسبتاً پیچیده و تخصصی آن لااقل در جوامع پیشرفته تر وسیعاً تعمیم پیدا کرده است. این هنوز با توانایی سوسیالیسم در رشد ظرفیتهای علمی عموم و قرار دادن تسهیلات لازم برای فعالیت علمی در دسترس عموم قابل مقایسه نیست.

ممکن است گفته شود نیاز نیست. در غیاب انگیزه تمتع فردی چه چیزی انسانها را عملاً به عرصه فعالیت دائمی و فشرده علمی و فنی میکشاند. اینجا دیگر باید به مشخصات معنوی انسان و رابطه آن با مناسبات اجتماعی برگشت. تصویر قالبی کاپیتالیسم از انسان و انگیزه های انسانی را نمیتوان مبنای سازماندهی سوسیالیسم قرار داد. سرمایه داری روی منفعت طلبی و رقابت جویی فردی انسان سرمایه گذاری میکند و برای کارکرد اقتصاد سرمایه داری کلا این خصوصیات را در انسانها تقویت میکند و به آنها آموزش میدهد. اساس سوسیالیسم نودوستی و اجتماعی بودن انسان است. نه فقط پویایی علمی، بلکه هیچیک از آرمانهای سوسیالیستی بدون پاک کردن ذهن و فضای فرهنگی انسانها از تعصبات ساخته و پرداخته سرمایه داری قابل تحقق نیست. نمیخواهم اینجا وارد بحث در مورد ذات انسان بشوم. هر چند شخصاً معتقدم که نودوستی و اجتماعی بودن در میان انسانها مشخصات بنیادی تر و قابل اتکاء تری به نسبت رقابت و خودپرستی

هستند و این واقعیت بارها و به اشکال مختلف در همین جامعه عقب مانده و متعصب طبقاتی به ثبوت رسیده است. هنوز هم هر جا میخواهند مردم بیش حد متعارف از خود مایه بگذارند به این عواطف و مشخصات شریف انسانی چنگ میاندازند. سوسیالیسم بهرحال، مانند هر نظام دیگر اجتماعی، انسان متناسب با خود را پرورش میدهد. تجسم جامعه ای که در آن سهم گذاری در سعادت همگان و شرکت در تلاش مشترک برای بهبود زندگی همونوع انگیزه پراتیک اقتصادی و علمی آنها باشد چندان دشوار نیست.

به یک نکته دیگر هم باید اشاره کنم. این یک واقعیت است که سرمایه داری نه فقط خود بر اساس یک انقلاب صنعتی ظهور کرد، بلکه خود در مقایسه با نظامهای اقتصادی پیشین تحولات خیره کننده ای در سطح تکنیکی جامعه بوجود آورده است. اما در دل این تحولات تکنیکی، همچنان مهر فلج کننده و نقش عقب نگاهدارنده سرمایه را در رشد ظرفیتهای فنی جامعه انسانی بروشنی میبینیم. تکنولوژی در این جامعه در عرصه هایی رشد میکند که چه از نظر سودآوری سرمایه و چه از نظر اقتدار سیاسی بورژوازی ضروری بوده است. رشد عظیم تکنولوژی جنگی را در کنار عقب ماندگی فنی جدی پزشکی و بهداشت، آموزش، تولید مسکن و کشاورزی و غیره میبینیم. بخش اعظم مردم جهان در زندگی روزمره شان از ثمرات این تحولات تکنیکی محرومند.

چهره فنی سوسیالیسم قطعاً با سرمایه داری امروز تفاوت خواهد داشت، زیرا اولویتهای فنی جامعه ای که اساس آن را بهبود زندگی انسانها تشکیل میدهد با جامعه ای که سود قطب نمای آن است بطور قطع تفاوت میکند.

عکسهایی از تظاهرات در تورنتو علیه سرمایه داری



اخراج کارگران شرکت تهران کمپرسور!

بنا به خبر دریافتی، در دو هفته گذشته تا امروز 3 نفر از کارگران شرکت تهران کمپرسور به دستور قاسمی مدیر شرکت از کار اخراج شده اند. برای جلوگیری از اعتراض کارگران اخراجها بطور انفرادی و در زمانهای مختلف انجام شده است. هر یک از این کارگران دارای 2 تا 3 سال سابقه کار بوده و دلیل اخراج این کارگران از کار فقط اعتراض آنها به شرایط کار بسیار سنگین و ناعادلانه و دستمزدهای اندک و بسیار ناچیز بوده است. قاسمی گفته است اینجا محل کار است، توقعات زیادی و فرار از زیر کار برای من غیر قابل تحمل است.

یکی از کارگران میگوید: خواست ما خیلی ساده و ابتدایی و انسانی است. ساعت کاری از 30/7 صبح تا ساعت 8 و 9 شب یعنی در 24 ساعت 13 تا 14 ساعت کار بعلاوه کار اجباری در همه ایام تعطیلات که از بیگاری هم بدتر است، در ازای ماهی 300 تا 400 تومان، باید از این حکومت و سرمایه داران امثال قاسمی پرسید آخر با این شرایط کاری سنگین و فرساینده و با دستمزدهای بسیار ناچیزی که شاید کفاف یک هفته زندگی در این اوضاع و احوال را با این گرانی و تورم را هم نمیدهد چکار کنیم؟ تکلیف فرزندان و خانواده های ما چیست؟ آیا ما نیاز به اوقاتی جهت استراحت و در کنار خانواده بودن نداریم؟ آیا خانواده های ما نیاز به امکانات مناسب مسکن، خوراک و پوشاک، آموزش و بهداشت و درمان ندارند؟ چرا باید سهم ما و خانواده هایمان از زندگی فقر و فلاکت، گرسنگی و محرومیت و پریشان خاطری باشد؟ آیا سرمایه داران مفتخور هم مثل ما کارگران زندگی میکنند؟

شرکت تهران کمپرسور واقع در سه راه جاده آدران اسلام شهر با 30 نفر کارگر قراردادی، با قراردادهای 3 ماهه (89 روزه) و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری از 7 صبح تا شب و کار اجباری در تعطیلات سازنده انواع کمپرسورهای صنعتی میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۵ اکتبر ۲۰۱۱ - ۳ آبان ۱۳۹۰

زنده باد شوراها

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزیر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بیخوابسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کارترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میآورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپایی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

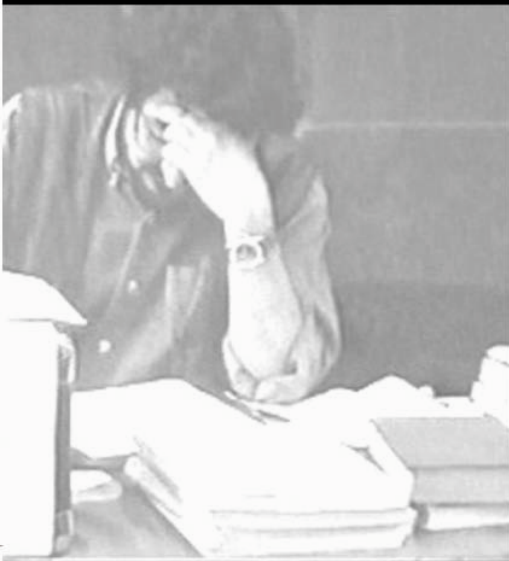
در دفاع از کارگران زندانی، در دفاع از زندانیان سیاسی، در دفاع از جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر

حزب اتحاد کمونیسم کارگری، واحد استکهلم شما را دعوت به شرکت در تظاهرات روز ۵ نوامبر میکند

شنبه ۵ نوامبر ساعت ۳ بعدازظهر، میدان سرگل، استکهلم

منصور حکمت

برای دست نوشته ها و آثار منتشر نشده



سوئد (استکهلم و گوتنبرگ)

استکهلم: آوات شریفی، تلفن و ایمیل:

0046704007620

avatsharifi@yahoo.se

گوتنبرگ: عبدالله شریفی، تلفن و ایمیل:

0046736134146

برخی از دست نوشته ها و آثار منصور حکمت، منتشر شد!

در این کتاب بعلاوه از میان مهمترین و پایه ای ترین مباحث و مبانی کمونیسم کارگری چند اثر ماندگار را با اصلاح برخی اشتباهات انشائی و محتوایی که در ورژنهای موجود و منتشر شده موجوداند، مجدداً منتشر کرده ایم.

ایرج فرزاد

برای دریافت و سفارش کتاب با آدرسها و شماره تلفن های زیر تماس بگیرید:

نروژ (اسلو)

داریوش نیکنام، تلفن و ایمیل:

004740851738

dniknam@online.no

غفار غلام ویسی، تلفن و ایمیل:

004792062541

ghafar.gholamveysi@gmail.com

این کتاب ۳۵۰ صفحه ای، بخش زیادی از نامه ها و مکاتبات منصور حکمت در دوره قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران، فاصله ای از دوران فعالیت این حزب و نیز در دوره حزب کمونیست کارگری ایران را شامل میشود که برای اولین بار انتشار می یابند.

برای هر کسی که مشتاق است تا مراحل و مقاطع مختلف تاریخ کمونیسم ایران از دوران سال ۵۷ به بعد را بشناسد، برای هر کسی که میخواهد منشا و مبانی کمونیسم منصور حکمت را جستجو کند و برای هر کسی که میخواهد بر بنیانهایی که بر پایه آن ها، حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران بنا شد تعمق کند، این کتاب یک مرجع اصیل است. برای هر انسان جویای حقیقت و طرفدار علم و تعقل که قصد دارد ریشه ها و نطفه های جدائی ها و تفاوتها و واگرائی های بعدی را رد یابی و متوجه شود؛ و پاسخ سوالات و ابهامات سیاسی و تئوریک و متدولوژیک و تاریخی خود را به روشن ترین صورت پیدا کند، این نامه ها و دست نویس ها، در کنار دیگر آثار منصور حکمت، منابع و مآخذ اورجینال و غیر قابل تحریف اند.



سرنگون باد
سرمایه داری

زنده باد
سوسیالیسم!

جهان بدون فراخوان

سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون "خطر" سوسیالیسم،

به چه منجلابی تبدیل

میشود!

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!